

استعانت از کفار از نظر سلفی‌ها

حوا سلیمان^۱

چکیده

مسئله استعانت از کفار از سال‌های نخست رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مطرح بوده است و آن حضرت بدون هیچ موالاتی درباره کفار با در نظر گرفتن مصالح اسلام و مسلمانان بارها از آنها یاری خواسته و کمک آنها را پذیرفته بود. مقاله حاضر با روش توصیفی و با استفاده از منابع اسلامی درصدد اثبات جواز استعانت از کفار و نقد دیدگاه سلفیه جهادی است.

واژگان کلیدی: استعانت از کفار، همکاری با کفار، استعانت در جنگ،

سلفیه جهادی.

۱. مقدمه

مسئله استعانت از کفار از سال‌های نخست رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مطرح بوده و آن حضرت بدون هیچ موالاتی درباره کفار با در نظر گرفتن مصالح اسلام و مسلمانان بارها از آنها استعانت خواسته و کمک آنها را پذیرفته است. برخی از نمونه‌های سیره نبوی در استعانت از کفار بر جواز استعانت از مشرکان علیه مشرکان دلالت دارند مانند پیمان همکاری نظامی با قبیله مشرک خزاعه و کمک گرفتن از آنها علیه مشرکان (ابن کثیر، ۷۷۴، ۵/۵۲۶)، استعانت از برخی مشرکان قریش در جنگ حنین (ابن سعد، ۱۹۶۸، ۲/۱۵۰)، قرض گرفتن ۱۰۰ زره از صفوان ابن امیه و شرکت او در جنگ حنین با اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (ابن هشام، بی تا، ۲/۴۳۹)، پیمان همکاری نظامی با یهودیان مدینه برای یاری یکدیگر در جنگ و یاری هر مظلوم از اهل این پیمان در برابر هر ظالم (چه مسلمان یا یهودی و مشرک). فقهای مذاهب اسلامی در بحث ارتباط با کفار، مسئله استعانت را از موالات جدا کرده‌اند. بسیاری از آنها استعانت از کفار علیه مشرکان یا مسلمانان شورشی یعنی، اهل بغی را در صورت ضرورت و با رعایت مصالح

^۱ دانش‌پژوه کارشناسی ارشد کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، نیجریه.

مسلمانان جایز و گاه واجب می‌دانند (فرمانیان، ۱۳۹۶، ص ۹). علمای سنی و شیعه و حتی برخی از بزرگان سلفی نیز با توجه به سیره و روایات نبوی استعانت از کفار را با رعایت شرایط جایز می‌دانند، اما سلفی‌های جهادی درباره این مسئله اختلاف نظر دارند. برخی از آنها استعانت از کفار را برای دفع دشمن جایز می‌دانند، اما برخی آن را ممنوع و حتی موجب شرک می‌دانند. پژوهش حاضر پس از تحلیل و بررسی دیدگاه اسلام و گروه جهادی سلفی در مورد این مسئله دیدگاه سلفیه جهادی را بررسی می‌کند و در نهایت جواز استعانت از کفار را ثابت می‌کند.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. استعانت

واژه استعانت از نظر لغوی از ماده عون به معنای یاری خواستن (راغب‌اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۳۵۶) و کمک طلبیدن است (معین، ۱۳۸۶، ص ۶۷). استعانت در جایی به کار می‌رود که انسان به تنهایی قادر به انجام کاری نیست. (طباطبایی، بی‌تا، ۱/۱۵۲) و موالات و محبت در ریشه لغوی آن هیچ دخالتی ندارد؛ زیرا موالات یعنی با کسی دوستی و پیوستگی داشتن (معین، ۱۳۸۶، ص ۴۳۲۴۱) و نزدیک شدن دوشیء به یکدیگر از نظر مکانی، دینی، اعتقادی و ... که نتیجه آن محبت، یاری و پیروی است. بنابراین، موالات اعم از استعانت است؛ یعنی هر جا که موالات باشد تبعیت و یاری کردن نیز هست، اما هر جا که استعانت باشد موالات نیست؛ زیرا چه بسا انسان از کسی که او را دوست دارد کمک نگیرد و چه بسا به دلیل ضروری از شخصی که هیچ دوستی و موالاتی با او ندارد، استعانت جوید (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۱۵/۴۰۹). در مسائل فقهی واژه استعانت در جاهایی به کار می‌رود که هیچ ربطی به مودت و محبت ندارد مانند مسئله استعانت نمازگزار از عصا و دیوار در حال قیام (نجفی، ۱۳۶۷، ۹/۲۴۷). بر همین اساس فقهای مذاهب اسلامی در بحث ارتباط با کفار، مسئله استعانت را از موالات جدا کرده‌اند و بسیاری از آنها استعانت از کفار علیه مشرکان یا مسلمانان شورشی یعنی، اهل بغی را در صورت ضرورت و با رعایت مصالح مسلمانان جایز و گاه نیز واجب می‌دانند (فرمانیان، ۱۳۹۶، ص ۱۰).

بنابراین، معنای استعانت و موالات یکی نیست بلکه ارتباط بین آنها عموم و خصوص من‌وجه است؛ زیرا هر جا که موالات وجود داشته باشد، تبعیت و یاری کردن نیز هست، اما در مواردی که استعانت محقق می‌شود موالات وجود ندارد، پس استعانت اخص از موالات می‌شود. سؤالی

که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا همکاری با کفار و استعانت از او از نظر اسلام جایز است یا خیر.

۳. انواع همکاری با کفار از دیدگاه اسلام

۳-۱. همکاری با کفار در امور علمی، تجاری و غیره

این نوع همکاری جایز است و سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر آن دلالت دارد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با یهودیانی که به تصریح قرآن از کافران بودند، معامله می‌کرد و در زراعت زمین‌های اطراف خیبر نیز با آنها شریک بود (ابن قیم جوزی، ۱۴۱۸، ۳۹۰/۱): «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ؛ کافران از اهل کتاب و مشرکان از آیین خود جدا نمی‌شوند مگر برای آن دلیل روشنی بیاید» (بینه: ۱). فقهای اسلامی نیز مسلمان بودن فروشنده یا خریدار در معاملات را به جز در جاهای خاصی که موجب ضرر مسلمانان است، شرط نمی‌دانند (انصاری، ۱۳۸۰، ۲۷۳/۳).

۳-۲. همکاری با کفار برای ضربه زدن به اسلام و مسلمانان

هیچ مسلمانی شک ندارد که هرگونه فعالیت و همکاری با دیگران علیه اسلام نامشروع است، اما آنچه در این مسئله محل نزاع است مصداق اسلام و مسلمان است که سلفی‌های جهادی فقط خود را مسلمان می‌نامند و همکاری سایر مسلمانان با کفار علیه خودشان را همکاری و استعانت از کفار و مبارزه با اسلام می‌دانند در حالی که از نظر مسلمانان مبارزه تکفیری‌های جهادی به دلیل خروج علیه حاکم اسلامی، بغی است. این جریان به دلیل ترور، غارت و فساد در زمین مفسد شمرده می‌شود و براساس فتوای همه علمای اسلام، جهاد با اهل بغی و مفسدان فی الارض واجب است تا هنگامی که به جمع مسلمانان بازگردند یا ضرر آنها دفع شود. بنابراین در این مسئله باید گفت کمک و یاری خواستن مسلمانان از کفار علیه سلفیه جهادی ضربه به اسلام نیست. برخی از رهبران فکری سلفیه جهادی معتقدند اگر قدرت مسلمانان برای مقابله با اهل بغی کافی نباشد کمک گرفتن از کفار برای جهاد با آنها جایز است. (فرمانیان، ۱۳۹۶، ص ۱۴) بنابراین، می‌توان گفت که مسلمانان می‌توانند حتی برای توقف اهل بغی از کفار استعانت بخواهند و این مصداق همکاری با کفار برای ضربه زدن به اسلام

و مسلمانان نیست بلکه خود سلفی‌ها دچار این معضل و گمراهی شدند و با کفار علیه مسلمانان متحد شدند.

۳-۳. همکاری با کفار در جنگ و امور نظامی

این همکاری شامل استعانت یعنی، کمک گرفتن و اعانت یعنی، کمک کردن کفار است که هر یک احکام خاص خود را دارد. جواز استعانت از کفار شرایطی دارد که با نقل فتاوی علمای تبیین می‌شود. مهمترین شروط جواز همکاری و استعانت از کفار عبارتند از:

- قدرت مسلمانان برای مبارزه با دشمن کافی نباشد؛

- کفاری که از آنها استعانت می‌شود کاردان و مورد اعتماد باشند (نوی، ۱۳۹۲، ۱۲/۱۹۹) تا این همکاری باعث سلطه کفار بر مسلمانان نشود؛

- مسلمانان قدرت بازداشتن کفار از کشتن مجروحان و فراریان اهل بغی را داشته باشند (فرمانیان، ۱۳۹۶، ص ۲۴).

در فتاوی علمای شرایط دیگری نیز برای استعانت از کفار آمده است که در ضمن فتاوی آنها نقل می‌شود. بنابراین، همکاری با کفار و استعانت از آنها از نظر اسلام با رعایت شرایط مذکور جایز است، اما سؤال دیگر این است که استعانت از کفار علیه چه دشمنی محقق می‌شود. به عبارت دیگر آیا استعانت از کفار علیه مشرکان جایز است یا استعانت از کفار علیه مسلمانان متجاوز و ظالم یعنی، اهل بغی جایز می‌شود یا جواز شامل هر دو می‌شود.

۳-۴. دلایل جواز استعانت از کفار علیه مشرکان و اهل بغی

بیشتر علمای اسلام با استناد به سیره نبوی، استعانت از کفار علیه مشرکان را در صورت نیاز مسلمانان و مورد اعتماد بودن کفار جایز می‌دانند.

۳-۴-۱. قرآن

در دین اسلام جهاد با کسانی که با توحید مبارزه کنند یا بی‌گناهان را بکشند، واجب است. خداوند در قرآن در آیات متعدد می‌فرماید: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يَقْتُلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ؛ به کسانی که مورد جنگ و هجوم قرار می‌گیرند به سبب آنکه به آنان ستم شده اذن جنگ داده شده است مسلماً خدا بر یاری دادن آنان تواناست» (حج: ۳۹). در جای دیگر می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ؛ و با آنها

بجنگید تا فتنه‌ای برجای نماند و دین فقط ویژه خدا باشد، پس اگر باز ایستند تجاوزی جز بر ستمکاران جایز نیست» (بقره: ۱۹۳).

نیز می‌فرماید:

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى
فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ.

و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر بجنگند میان آنها صلح و آشتی برقرار کنید و اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری تجاوز کند با آن گروهی که تجاوز می‌کند، بجنگید تا به حکم خدا باز گردد. (حجرات: ۹)

خداوند در سوره نسا می‌فرماید: «وَ مَا لَكُمْ لَّا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ؛ شما را چه شده که در راه خدا و رهایی مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟». (نسا: ۷۵) همه این آیات، جهاد را برای دفع ظلم واجب می‌دانند.

۳-۴-۲. سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بارها برای یاری دین خدا از غیر مسلمانان کمک گرفت. سیره و روایات نقل شده از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بهترین دلیل بر جواز کمک گرفتن از کفار در جهاد علیه مشرکان است. از برخی نقل‌ها فقط جواز استعانت از کفار در جهاد علیه مشرکان ثابت می‌شود، اما برخی دیگر عمومیت دارند و بر جواز استعانت از کفار در جهاد علیه اهل بغی نیز دلالت می‌کنند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از اینکه در منطقه حدیبیه با مشرکان قریش پیمان صلح امضا کرد با مشرکان قبیله خزاعه که در نزدیکی مکه زندگی می‌کردند پیمان همکاری نظامی بست. طولی نکشید که افرادی از قبیله بنی بکر که هم‌پیمان قریش بودند افرادی از قبیله خزاعه را کشتند. بزرگان خزاعه به مدینه آمدند و از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کمک خواستند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای کمک به آنها سپاه اسلام را تجهیز کرد و پس از شکست قبیله بنی بکر، علیه قریش که هم‌پیمان بنی بکر بودند وارد جنگ شد و مکه را نیز فتح کرد (ابن کثیر، ۷۷۴، ۵/۵۲۶). از این سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که با مشرکان پیمان نظامی بسته بودند و برای دفع دشمنشان به آنها کمک کرد، معلوم می‌شود به طریق اولی کمک گرفتن از مشرکان در جنگ مشروع است (فرمانیان، ۱۳۹۶، ص ۱۶).

مردان قبیله خزاعه که بعضی کافر بودند در فتح مکه به پیامبر ﷺ کمک کردند و پیامبر ﷺ آنها را از همراهی با خود منع نکرد. (ابن هشام، بی تا، ۳۱۸/۲) پیامبر ﷺ در جنگ حنین ۱۰۰ زره از صفوان ابن امیه قرض گرفت با اینکه صفوان در آن زمان کافر بود. خود صفوان نیز با اجازه پیامبر ﷺ در جنگ حنین شرکت کرد (ابن هشام، بی تا، ۴۳۹/۲؛ ابن سعد، ۱۹۶۸، ۱۵۰/۲). بخشی از مفاد قراردادی که بین پیامبر ﷺ و یهودیان مدینه امضا شد این بود که امضاکنندگان این عهدنامه باید در جنگ یکدیگر را یاری کنند و مظلوم چه مسلمان و چه یهودی باشد باید یاری شود: «وإن بینهم النصر علی من حارب أهل هذه الصحیفة و إن النصر للمظلوم» (ابن کثیر، بی تا، ۲۷۵/۳). انعقاد این پیمان از سوی پیامبر ﷺ دو مطلب را تأیید می کند؛ یکی جواز کمک کردن به یهود در جنگ علیه دشمن آنها که به طریق اولی بر استعانت از یهود در جنگ علیه دشمن مسلمانان دلالت دارد و دیگر اینکه این پیمان، گواه روشنی بر مشروعیت همکاری با یهود (کفار) و استعانت از آنها برای نجات مظلوم یهودی یا مسلمان است و در هر دو صورت فرقی ندارد که دشمن یا ظالم، کافر یا مسلمان باشد. بنابراین، استعانت از کفار برای دفع اهل بغی که به مسلمانان ظلم کرده اند نیز مشروع است (فرمانیان، ۱۳۹۶، ص ۱۸).

۳-۴-۳. روایات

پیامبر اکرم ﷺ در روایتی می فرماید: «من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم؛ کسی که فریاد دادخواهی فردی چه مسلمان یا کافر را بشنود که از مسلمانان کمک می خواهد، اما به داد او نرسد، مسلمان نیست». (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۱۶۴) براساس این روایت پیامبر اکرم ﷺ بر یاری مظلومان تأکید کرده است، حتی اگر آن مظلوم مشرک باشد. حال اگر کمک کردن به کفاری که ستم دیده اند، مشروع باشد، پس کمک خواستن و استعانت از کفار برای یاری مظلومان مسلمان مشروع و بلکه لازم است و فرقی ندارد که ظلم-کنندگان به مسلمانان، کافر یا اهل بغی باشند (فرمانیان، ۱۳۹۶، ص ۱۹).

پیامبر اکرم ﷺ قبل از بعثت با گروهی از جوانان مشرک با هدف یاری مظلوم پیمان بسته بود (ابن هشام، ۱۴۱۱، ۲۶۴/۱) و پس از اسلام آن را تأیید کرد و فرمود: «لقد شهدت حلفا لو دعیت به فی الإسلام لأجبت؛ قبل از اسلام شاهد پیمانی برای یاری مظلوم بودم اگر امروز نیز به آن پیمان دعوت شوم اجابت می کنم» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۲۰۳/۱۵). این روایت نبوی عام

است و مشروع بودن هر پیمان برای یاری مظلوم را تأیید می‌کند. بنابراین، شامل جواز همکاری با کفار و استعانت از آنها برای نجات مسلمان مظلوم از شر مسلمان متجاوز نیز می‌شود (فرمانیان، ۱۳۹۶، ص ۱۹). از این نقل تاریخ به دست می‌آید که کمک گرفتن از غیر مسلمانان جایز است و از نظر سیاست دینی اشکالی ندارد، پس براساس سیره نبوی و در صورتی که قدرت مسلمانان برای جهاد با آنها کافی نباشد، کمک گرفتن از غیر مسلمانان در این راه جایز است (فرمانیان، ۱۳۹۶، ص ۱۵).

۳-۴-۴. حکم عقل

وجدان و عقل هر انسان خردمند درک می‌کند که اگر شخص مظلوم بتواند از کافر برای دفع ظالم استفاده کند، باید این کار را انجام دهد. (فرمانیان، ۱۳۹۶، ص ۲۳) بنابراین، همکاری و استعانت از کفار با رعایت شرایط چه علیه مشرکان و چه مسلمانان اهل بغی از نظر اسلام جایز است. ائمه اربعه و علمای مذاهب اسلامی نیز به آن فتاوی داده‌اند. بیشتر فقهای مذاهب اسلامی نیز با استناد به سیره نبوی و حکم عقل به جواز استعانت از کفار فتوا داده‌اند (فرمانیان، ۱۳۹۶، ص ۱۵).

۳-۴-۴-۱. فتاوی ائمه اربعه و علمای مذاهب اسلامی

بسیاری از علمای اسلام مانند ائمه مذاهب اربعه و علمای بزرگ شیعه و سنی استعانت از کفار در مقابله با دشمنان اسلام یعنی، مشرکان، اهل بغی و... را در هنگام ضرورت و با رعایت مصلحت مسلمانان مشروع می‌دانند.

۳-۴-۴-۲. فتاوی ائمه مذاهب و بزرگان اهل سنت

شافعی و دیگران می‌گویند اگر کافر مورد اعتماد، خیر خواه مسلمانان باشد هنگام ضرورت می‌توان از او کمک گرفت و در غیر ضرورت کراهت دارد و اگر کافر با اجازه مسلمانان در جنگ همکاری کرد براساس مذهب مالک، شافعی، ابوحنیفه و جمهور علما سهمی از غنائم ندارد. البته زهری و اوزاعی برای او سهم در نظر می‌گیرند. (نوی، ۱۳۹۲، ۱۹۹/۱۲) امام احمد در بیان اختیارات و وظایف امام علیه السلام در جنگ نقل شده است: «هنگام تجهیز سپاه برای جنگ بر امام علیه السلام لازم است که از مشرکان کمک نگیرد مگر در صورتی که ضرورت اقتضا کند که این کار را انجام دهد» (الکلوذانی، ۱۴۲۵، ص ۲۰۸).

ابوالحسن ماوردی کمک گرفتن از کفار برای مقابله با اهل بغی را فقط هنگام ضرورت و با تحقق سه شرط جایز می‌داند که عبارتند از: یاوری جز کفار نداشته باشد، به فرض مخالفت کفار توان دفع آنها را نیز داشته باشد و اطمینان داشته باشد که آنها فراریان و مجروحان اهل بغی را نمی‌کشند. (ماوردی، ۱۴۱۹، ۱۲۹/۱۳)

شیخ طوسی کمک گرفتن از مشرکان در جهاد علیه کفار حربی را با رعایت دو شرط جایز می‌داند: اول اینکه مشرکان به اسلام حسن ظن داشته باشند و دوم اینکه با وجود احتمال اتحاد مشرکان با کفار حربی مسلمانان بتوانند با هر دو گروه بجنگند. (طوسی، ۱۳۸۷، ۲۷۴/۷) شیخ طوسی کمک گرفتن از کفار علیه اهل بغی یا مسلمانان متجاوز را تأیید می‌کند و می‌فرماید: «جایز است که حاکم اسلامی از اهل ذمه یا کفار ذمی علیه اهل بغی کمک بگیرد» (طوسی، ۱۴۰۷، ۳۴۲/۵)، اما از کفاری که کشتن اهل بغی در حال فرار را لازم می‌دانند نباید کمک بگیرد؛ زیرا هدف از جهاد با اهل بغی بازگرداندن آنها به جمع مسلمانان است نه کشتن آنها. با این حال اگر امام علیه السلام به کمک این کفار نیازمند شد، می‌تواند با دو شرط از آنها نیز کمک بگیرد: یکی اینکه از دیگران یا اهل ذمه نتواند کمک بگیرد و دیگر اینکه بتواند نیروهای مشرک کمکی را از کشتن فراریان متجاوز باز دارد (طوسی، ۱۳۸۷، ۲۷۴/۷).

نکته: از اینکه ماوردی در جهاد علیه اهل بغی و شیخ طوسی در جهاد علیه مشرکان، توان دفع نیروهای کمکی کفار را در صورت تخلف آنها شرط جواز استعانت دانسته‌اند، معلوم می‌شود که آنها با دیدن قاعده نفی سبیل استعانت از کفار در جهاد را در صورتی جایز می‌دانند که موجب تسلط کفار بر حکومت اسلامی نشود و به تعبیر دیگر این جهاد زیر پرچم کفار و به اختیار آنها نباشد. (فرمانیان، ۱۳۹۶، ص ۲۶) قاعده نفی سبیل از آیه: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است» (نسا: ۱۴۱) گرفته شده است.

شمس الائمہ سرخسی استعانت اهل عدل یا حکومت اسلامی از اهل بغی یا کفار ذمی در جهاد علیه خوارج را جایز می‌داند مشروط به اینکه این همکاری زیر پرچم اسلام صورت بگیرد. (سرخسی، ۱۴۲۱، ۱۳۴/۱۰) موفق‌الدین ابن قدامه مقدسی از علمای حنبلی می‌نویسد:

و از احمد کلامی نقل شده که بر جواز استعانت از کفار دلالت دارد و کلام خرقی نیز بر جواز استعانت به آنها در حال ضرورت دلالت دارد و همین قول را شافعی انتخاب کرده است و به روایت زهری استناد کرده است که می‌گوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ از بعضی از یهودیان کمک گرفت و برای آنها سهمی از غنائم در نظر گرفت. همچنین از صفوان ابن امیه که مشرک بود در جنگ حنین کمک گرفت و برای او سهمی از غنائم قرار داد. (ابن قدامه مقدسی، بی تا، ۱۰/۴۲۸)

محقق حلی استعانت از کفار ذمی در جهاد با اهل بغی را جایز می‌داند. (حلی، ۱۴۰۸، ۳۰۹/۱) علامه حلی معتقد است که می‌توان از کفار ذمی در این زمینه کمک گرفت. (حلی، ۱۴۱۹، ۹/۴۱۵) البته از نظر وی شرط جواز استعانت از کفار این است که به مسلمانان نیکویی داشته باشند (حلی، ۱۴۲۸، ۱۴/۳۳۶). شمس‌الدین محمد مکی استعانت اهل ذمه برای جهاد با اهل بغی را به عنوان آخرین راه چاره مطرح می‌کند و دعوت آنها به کتاب خدا را لازم می‌داند و هدف از این جهاد را نه کشتن آنها بلکه بازگرداندن آنها به جمع مسلمانان عنوان می‌کند. شمس‌الدین محمد می‌نویسد: «اگر مشرکان به اهل بغی حمله کنند بر امام علیه السلام واجب است که از اهل بغی دفاع کند». جمع بین این دو سخن این است که اگر حمله مشرکان به اهل بغی به مصلحت جامعه اسلامی و زیر پرچم اسلام نباشد یا به هدف تسلط بر مسلمانان اهل بغی صورت گیرد باید از اهل بغی دفاع کرد (عاملی، ۱۴۱۷، ۲/۴۳). بنابراین، مشخص می‌شود که هدف از استعانت از کفار در جهاد علیه اهل بغی مسلط کردن کفار بر مسلمانان متجاوز و کشتن آنها نیست بلکه از بین بردن ظلم و بازگرداندن آنها به جمع مسلمانان است.

۳-۴-۵. نظر سلفی‌ها در استعانت از کفار

سلفی‌ها در این مسئله به سه دسته تقسیم شده‌اند: الف) برخی از بزرگان سلفی‌ها استعانت از کفار را در صورت مصلحت و ضرورت جایز می‌دانند. شیخ عبدالعزیز بن باز در فتوایی می‌گوید:

به هنگام مصلحت مسلمانان، کمک گرفتن از کفار اشکالی ندارد و کسی که این حقیقت مهم را درک کند و خطر بزرگ دشمنان اسلام را ببیند و دلایل شرعی را بشناسد به وضوح درمی‌یابد که استعانت از مشرکان هنگام ضرورت جایز است و یکی از دلایل جایز بودن این استعانت آیه «وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرَّرْتُمْ إِلَيْهِ» (انعام: ۱۱۹) است. (ابن باز، بی تا، ۶/۱۰۷)

ابن عثیمین می‌فرماید:

موالاتی که خداوند از آن نهی کرده است دوست داشتن کافران همراه با یاری کردن و همکاری با آنها در مواقعی است که نفع آن به کفار برسد، اما همکاری با کفار علیه کسی که ضرر آن برای مسلمانان از ضرر کفار بیشتر است، جایز است.
(ر.ک.، www//sahib.net)



اول) گروه‌های سلفی جهادی: این گروه درباره استعانت دولت اسلامی از کفار دو دسته هستند: دسته اول گروه رهبران گروه‌های سلفیه جهادی یا تکفیری‌ها هستند که استعانت از کفار برای دفع دشمن را جایز می‌دانند، اما دسته دوم هر نوع تعامل با کفار را از سنخ موالات کفار می‌دانند؛ یعنی موالاتی که به صریح قرآن ممنوع است. دسته اول مانند حلمی هاشم طرطوسی از رهبران فکری فتح‌الشام یعنی، جبهه النصره، جیش الاسلام، فیلق الشام... هستند که استعانت از کفار در مبارزه با مشرکان و مسلمانان متجاوز را از قبیل دفع افسد به فاسد می‌دانند. (فرمانیان، ۱۳۹۶، ص ۳۰) حلمی هاشم پس از نقل سخن عبدالرحمن آل‌الشیخ در تفسیر آیه «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ من به دور از انحراف و با قلبی حق‌گرا همه وجودم را به سوی کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، متوجه کردم و از مشرکان نیستم» (انعام: ۷۹) می‌گوید: «این برائت و کناره‌گیری از مشرکان منافاتی با پیمان نظامی بستن با غیرمسلمانان در مبارزه با دشمن یا خطر مشترک ندارد» (فرمانیان، ۱۳۹۶، ص ۳۰). طرطوسی می‌گوید:

اگر مسلمانان با اتکا به نیروی خود توان مقابله با دفع ظلم و تجاوز و دشمنی مسلمان مفسد اعم از خوارج یا راهزنان یا همکاری با آنها نداشته باشند و دفع او جز با استعانت از کفار اصلی ممکن نباشد این کار جایز و بلکه واجب است. (فرمانیان، ۱۳۹۶، ص ۳۰)

او همچنین با استناد به آیات دوم سوره مائده و آیه نود سوره نحل، همکاری با کفار در جهاد علیه مشرکان و مسلمانان متجاوز را مشروع می‌داند و همکاری نکردن با کفار علیه اهل بغی را از مصادیق همکاری در انجام گناه و تجاوز می‌داند. (فرمانیان، ۱۳۹۶، ص ۳۱) دسته دوم سلفی‌های جهادی یعنی، ابوقتاده فلسطینی، ابومحمد مقدسی و ابومصعب سوری از رهبران القاعده استعانت از کفار را موجب کفر می‌دانند. از این رو نمونه‌های متعدد از سیره و روایات پیامبر ﷺ را که بر جواز استعانت از کفار دلالت دارد توجیه

و تأویل می‌کنند. هر چند در فتاوی بسیاری از آنها نیز ممنوع بودن استعانت از کفار علیه مسلمانان همراه با موالات کفار است (فرمانیان، ۱۳۹۶، ص ۳۱).

دوم) تکفیری‌های داعش: اینها به سخنان بزرگان وهابیت مانند محمد ابن عبدالوهاب و دیگران استناد می‌کنند که استعانت از مشرکان علیه مسلمانان را موجب شرک می‌دانند. (سوری، بیتا، ۲/۳۶۰)

۳-۴-۵-۱. دلایل سلفی‌های جهادی بر ممنوعیت استعانت از کفار

دلیل اول: استناد به برخی آیات: قرآن استعانت از کفار را از نتایج دوستی با آنها می‌داند. این جریان استعانت از کفار را از نتایج دوستی با آنها و ترک دوستی مؤمنان می‌داند در نتیجه نهی خداوند از موالات کفار را به معنای نهی از استعانت از آنها نیز می‌داند و برای اثبات ممنوعیت استعانت از کفار به دسته آیات تمسک می‌کنند که خداوند مسلمانان را از دوستی با کفار نهی می‌کند و به دوستی مؤمنان فرمان می‌دهد مانند آیه:

تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ وَ لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَ لَا كُنْ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَسِقُونَ.

بسیاری از آنان را می‌بینی که با کسانی که کفر ورزیدند همواره دوستی می‌کنند. بد است آنچه نفوس آنها پیش فرستاده است و خدا بر آنها خشم گرفت و در عذاب جاودانه‌اند. اگر به خدا و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آنچه بر او نازل شده ایمان می‌آوردند کفار و مشرکان را سرپرست و دوست خود نمی‌گرفتند، ولی بسیاری از آنان فاسقند. (مائده: ۸۰-۸۱)

از نظر قرآن همکاری با کفار ناقض رکن عبودیت است: تکفیرها با استناد به آیه: «وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اْعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّغُوتَ؛ و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند که] خدا را بپرستید و از [پرستش] طاغوت بپرهیزید» (نحل: ۳۶) و آیه: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّغُوتِ وَ يُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا؛ پس هر که به طاغوت [که شیطان، بت و هر طغیان‌گری است] کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد بی‌تردید به محکم‌ترین

دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است» (بقره: ۲۵۶) نتیجه گرفته‌اند که همکاری با کفار ناقض رکن عبودیت است، پس نباید انجام شود.

خداوند استعانت از کفار را عامل تسلط آنها بر مسلمانان می‌داند: تکفیری‌ها می‌گویند خداوند می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ و خدا هرگز هیچ راه سلطه‌ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است» (نساء: ۱۴۱) و در کنار آیه به فتوای ماوردی استناد می‌کنند که می‌گوید با استناد به آیه: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ و خدا هرگز هیچ راه سلطه‌ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است» (نساء: ۱۴۱) و نیز روایت نبوی «الإسلام يعلو ولا يعلى عليه؛ اسلام برتر است و چیزی بر آن برتری پیدا نمی‌کند» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۳۵۷/۲) و اینکه کفار درباره جان و مال مسلمانان محل اعتماد نیستند استعانت از کفار معاهد و ذمی در جهاد با اهل بغی جایز نیست (ماوردی، ۱۴۱۹، ۱۲۹/۱۳).

از نظر قرآن استعانت از کفار موجب اختلاف صفوف مسلمانان است: یکی دیگر از دلایل سلفی‌های جهادی بر ممنوعیت استعانت از غیرمسلمانان این است که می‌گویند خداوند می‌فرماید:

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَ لَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ بُيُوتَكُمْ الْفِتْنَةَ وَ فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ.

اگر آنها همراه شما به سوی میدان جهاد خارج می‌شدند جز اضطراب و تردید چیزی بر شما نمی‌افزودند و به سرعت در بین شما به فتنه‌انگیزی و ایجاد تفرقه و نفاق می‌پرداختند و در میان شما افرادی سست و ضعیف هستند که به سخنان آنها گوش فرامی‌دهند و خداوند ظالمان را می‌شناسد. (توبه: ۴۷)

براساس این آیه خداوند کمک گرفتن از منافقان را در جنگ ممنوع کرد.

دوم) تمسک تکفیری‌ها به سیره نبوی و روایات

منع پیامبر ﷺ از ورود مشرکان به سپاه اسلام: تکفیری‌ها به روایاتی استناد می‌کنند که پیامبر اکرم ﷺ به مشرکان اجازه شرکت در جهاد نداد مانند این اتفاق که پیامبر ﷺ به یک مشرک که اجازه شرکت در جنگ بدر را گرفت حضرت ﷺ فرمود: «فارجع فلن استعين

بمشرك؛ برگرد، من هرگز از مشرك كمك نمى گيرم» (ابن قدامه المقدسى، بى تا، ۱۰ / ۴۲۸).
عبدالرحمن ابن خبيب مى گويد:

قبل از اينكه مسلمان شوم با يكى از مشركان براى شركت در جهاد نزد پيامبر ﷺ رفتيم. آن حضرت از ما پرسيد آيا مسلمان شده ايد؟ گفتيم نه. فرمود: «فإنا لا نستعين بالمشركين على المشركين؛ ما از مشركان در جهاد عليه مشركان كمك نمى گيريم». (ابن قدامه المقدسى، بى تا، ۱۰ / ۴۲۸)

استدلال به قاعده لا ضرر و لا ضرار: با استناد به روايت نبوى: «لا ضرر و لا ضرار فى الإسلام» (حلى، ۱۹۸۲ م، ص ۴۹۵) كه تبديل به قاعده اى فقهى شده است از نظر اسلام هر چيزى كه موجب ضرر رساندن به مسلمانان باشد، ممنوع است و بايد از آن پيشگيرى كرد و تعاون با كفار عليه گروه هاى اسلامى هر چند تكفيرى باشد موجب ضرر رساندن به اسلام و آن گروه اسلامى است، پس اين كار، نامشروع است و بايد از آن پرهيز كرد (فرمانيان، ۱۳۹۶، ص ۴۲).

۳-۴-۵-۲. بررسى و نقد

تمام اين آيات مربوط به مذمت موالات كفار و دوستى با آنهاست كه همه مسلمانان قبول دارند و به استعانت از كفار ربطى ندارد چنان كه پيامبر اكرم ﷺ كه تمام اعمالش منطبق با قرآن كريم بود بارها براى يارى مظلومان و جهاد با دشمنان اسلام از مشركان كمك مى گرفت، اما در دل هيچ موالاتى به كفار نداشت. (فرمانيان، ۱۳۹۶، ص ۳) استعانت از كفار مستلزم نقض كفر به طاغوت نيست؛ زيرا نقض كردن كفر به طاغوت به معنای اطاعت يا موالات طاغوت است و مسلمانان مى توانند با حفظ ايمان به خدا و استقلال خود و بدون اطاعت از طاغوت و موالات آنها در جاهایی كه به مصلحت اسلام است از كفار كمك بگيرند چنان كه استعانت پيامبر اكرم ﷺ از مشركان در جهاد با دشمنان اسلام بهترين گواه بر امكان جمع بين استعانت و ايمان به خداست. درباره اينكه مراد از ممنوعيت استعانت از كفار در جهاد با اهل بغى چيست بين علما اختلاف است. گروهى آن را به معنای حرمت و گروهى نيز به معنای ترك استحباب مى دانند؛ يعنى در صورت ضرورت، استعانت از كفار ذمى در جنگ با اهل بغى جايز است، اما سه شرط بايد رعايت شود يكى اينكه غير از آنها ياورى نباشد، دوم اينكه در صورت مخالفت كفار بتوان با آنها مقابله كرد و سوم اينكه بتوان آنها را از كشتن

فراری‌ها باز داشت (ر.ک.، ماوردی، ۱۴۱۹، ۱۳/۱۲۹)، پس با رعایت شرایط، هیچ ممنوعیتی در کار نیست.

در قرآن کریم و سیره نبوی نمونه‌هایی از استعانت از منافقان در جهاد نیز نقل شده است، پس نمی‌توان گفت شرکت منافق در جهاد مانند شرکت در غزوه بنی المصطلق که علیه پیامبر ﷺ و مهاجران توطئه کردند، ممنوع بوده است و گفتند: «لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ؛ اگر به مدینه بازگردیم عزیزان پیامبر ﷺ و یارانش را ذلیلان بیرون می‌کنند» (منافقون: ۸). (ر.ک.، ابن هشام، بی‌تا، ۲/۲۹۱)

این روایات با نمونه‌های متعدد از سیره و روایات نبوی تعارض دارد مانند کمک گرفتن پیامبر ﷺ از یهود در جنگ و سهم دادن به آنها از غنایم جنگی. (ابن قدامه المقدسی، بی‌تا، ۱۰/۴۲۸) شرکت قبایل هم‌پیمان پیامبر ﷺ مانند قبیله خزاعه در فتح مکه با اینکه در بین آنها افراد مشرک نیز بودند (و قرض گرفتن ۱۰۰ زره از صفوان ابن امیه که مشرک بود) و با توجه به اینکه سیره پیامبر اکرم ﷺ حجت است و بر فرض صحت سند هر دو دسته روایت، باید بین این روایات جمع کرد. علامه حلی درباره جمع بین این دو روایت می‌نویسد:

درباره این دو روایت چند احتمال وجود دارد: الف) ممنوعیت کمک گرفتن از مشرک مشروط به حالت بی‌نیازی حکومت اسلامی است؛ ب) مشرکان موجب ضعف روحیه سپاه اسلام می‌شدند؛ ج) پیامبر ﷺ می‌دانست در این صورت آنها مسلمان می‌شوند؛ د) این دو دسته روایت منسوخ شده است. (حلی، ۱۴۱۲، ۱۴/۷۴)

قاعده لا ضرر مخصوص گروه خاصی نیست و درباره همه مسلمانان جاری می‌شود و به موجب آن تکفیری‌های مسلمان که سایر مسلمانان را تکفیر کرده‌اند و در زمین فساد می‌کنند و به اسلام و مسلمانان ضرر می‌زنند نیز محکوم هستند و خداوند چنین افرادی را محارب یعنی، کسی که با خداوند وارد جنگ شده است، می‌داند و علاوه بر وعده عذاب در آخرت در دنیا نیز محکوم به اعدام کرده است:

أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا؛ إِنَّمَا جَزَاءُ
الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُنَقَّطَعِ
أَيْدِيهِمْ وَأُزْجُلُهُمْ مَنْ خَلَّافٍ أَوْ يَنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي
الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ.

هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته. کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند و با تهدید اسلحه به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته شوند یا چهار انگشت از دست راست و پای چپ آنها برعکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید شوند. این رسوایی آنها در دنیا است و در آخرت مجازات عظیمی دارند. (مأنده: ۳۲-۳۳)

به‌روشنی مشخص است که هم از نظر قرآن و هم از نظر سیره نبوی مسلمانان می‌توانند با رعایت شرایطی که علما ذکر کرده‌اند از کفار کمک بگیرند و این هیچ منافاتی با آموزه‌های اسلام ندارد.

۴. نتیجه‌گیری

واژه استعانت در ریشه لغوی آن هیچ ربطی با واژه موالات ندارد و موالات در آن دخالتی ندارد. همکاری و استعانت از کفار در هر سه مورد از دیدگاه اسلام با رعایت شرایط جایز است. این کار هیچ ارتباطی با موالات با کفار ندارد تا حرفی در مورد پیروی کفار یا دوستی آنها به جای مؤمنان یا عمل به مخالف قرآن و... به میان آید. استعانت از کفار چه علیه مشرکان و چه علیه اهل بغی از دیدگاه اسلام جایز است. عقل، قرآن، سیره، روایات و سخنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این مسئله را تأیید می‌کنند. همچنین علمای سنی و شیعه با توجه به منابع دینی با بیان مختلف به جواز استعانت از کفار فتاوی داده‌اند و همه اینها برای انسان‌ها حجت و جواز است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۴). مترجم: الهی قمش‌های، مهدی. قم: آیین دانش.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید ابن هبه‌الله (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
 ۲. ابن ادريس، محمدابن‌احمد (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی (والمستطرفات). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۳. ابن باز، عبدالعزیز ابن عبدالله (بی‌تا). مجموع فتاوی. بی‌جا: بی‌نا.
 ۴. ابن سعد، محمد البصری الزهری (۱۹۶۸). طبقات الکبری. بیروت: موقع الوراق.
 ۵. ابن قدامه، عبدالرحمن ابن محمد الحنبلی (بی‌تا). المقنع فی الفقه. بی‌جا: دارالکتاب العربی للنشر و التوزیع.
 ۶. ابن قیم جوزی (۱۴۱۸). احکام اهل الذمه. الدمام: رمادی للنشر.
 ۷. ابن کثیر، اسماعیل ابن عمر (۱۳۹۵). السیره النبویه. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 ۸. ابن کثیر، اسماعیل ابن عمر (بی‌تا). البدایه و النهایه. بی‌جا: موقع یعسوب.

٩. ابن منظور، محمد ابن مكرم. (١٤١٤). لسان العرب. بيروت: دارالفكر.
١٠. ابن هشام، عبدالملك (بي تا). السيره النبويه. بي جا: موقع الاسلام.
١١. ابن هشام، عبدالملك (١٤١١). السيره النبويه. بيروت: دارالجيل.
١٢. انصاري، مرتضى (١٣٨٠). المكاسب. قم: مجتمع الفكر الاسلامي.
١٣. السرخسي، محمد ابن احمد (١٤٢١). المبسوط. بيروت: دارالفكر.
١٤. السورى، ابومصعب (بي تا). دعوه المقاومه الاسلاميه العالميه. بي جا: بي نا.
١٥. حلى، حسن ابن يوسف (١٤١٩). تذكره الفقهاء. قم: مؤسسه آل بيت لاحياء التراث.
١٦. حلى، حسن ابن يوسف (١٤٢٨). منتهى المطلب فى تحقيق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه.
١٧. حلى، حسن ابن يوسف (١٩٨٢). نهج الحق و كشف الصدق. بيروت: دارالكتاب اللبنانى.
١٨. حلى، جعفر ابن حسن (١٤٠٨). شرايع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعيليان فارسى. تهران: زرین.
١٩. راغب اصفهانى، حسين (١٤١٢). مفردات الفاظ القرآن. بيروت: دارالقلم.
٢٠. طوسى، محمد ابن حسن (١٣٨٧). المبسوط فى فقه الاماميه. تهران: المكتبه المرتضويه لاحياء الآثار الجعفريه.
٢١. طوسى، محمد ابن حسن (١٤٠٧). الخلافه. قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه.
٢٢. عاملى، محمد ابن مكى (١٤١٧). الدروس الشرعيه فى فقه الاماميه. قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه.
٢٣. فرمانيان، مهدى (١٣٩٦). نقد مباني سلفيه جهادى. قم: رهيويان اندیشه.
٢٤. كلينى، محمد ابن يوسف (١٤٠٧). كافى. تهران: دارالكتب الاسلاميه.
٢٥. الكلوزانى، محفوظ ابن احمد (١٤٢٥). الهدايه على مذهب الامام احمد. بي جا: مؤسسه عراس.
٢٦. الماوردى، على ابن محمد (١٤١٩). الحاوى الكبير فى فقه مذهب الامام الشافعى. بيروت: دارالكتب العلميه.
٢٧. معين، محمد (١٣٨٦). فرهنگ معين فارسى. تهران: زرین.
٢٨. نجفى، محمدحسن (١٣٦٧). جواهر الكلام. تهران: دارالكتب الاسلاميه.
٢٩. النووى، يحيى ابن شرف (١٣٩٢). شرح النووى على مسلم (المنهاج). بيروت: داراحياء التراث العربى.
٣٠. [www//sahib.net](http://www.sahib.net) ٢٩ سبتمبر ٢٠١٤.